

# موموتارو! هلوی کوچک

دلشان می‌خواست فرزند بزرگ کنند. آنها تصمیم گرفتند که او را «موموتارو» بنامند که به معنای «هلوی کوچک» است. موموتارو به سرعت بزرگ و قوی شد. او پسر خاصی بود؛ لبریز از مهربانی و روحیه شجاعت.

روستاییان زیر فشار و سایه‌ی ترس «اونی» زندگی می‌کردند، موجوداتی از یک جزیره نزدیک که به شرارت و دزدی معروف بودند. موموتارو تصمیم گرفت از خانه‌شان محافظت کند. یک روز غریبه‌ای خبر نزدیک شدن حمله به اونی را آورد. موموتارو تصمیم

روزی روزگاری، در تپه‌های سرسبز ژاپن، یک زوج مسن مهربان در آرامش زندگی می‌کردند. پیرمرد به کوهستان می‌رفت تا هیزم جمع کند در حالی که همسرش در کنار نهر خروشان لباس می‌شست. او یک روز هلوی غول پیکری را کشف کرد که در نهر می‌چرخید و جلو می‌آمد. او هلوی شگفت‌آور بزرگ را به خانه برد. هنگامی که آنها می‌خواستند هلو را باز کنند، هلو شکافت و یک شگفتی تکان‌دهنده دیگر را نشان داد. به جای هسته داخلش یه پسر بچه بود! آنها شگفت‌زده و خوشحال بودند، زیرا هیچ فرزند نداشتند و همیشه

